جلسه 40-666

**چهار‌شنبه - 25/09/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ادله مشهور بین متاخرین بود بر بطلان عبادت مخالف. دلیل اول صحیحه محمد بن مسلم که به سه فقره آن استدلال شده بود بر بطلان عبادت مخالف. یکی این‌که فرمود: کل من دان الله بعبادة و لا امام له من الله فسعیه غیر مقبول. فقره دوم این بود که اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف. فقره سوم هم بود: و الله شانئ لاعماله.

در مرتقی فقط فقره اول و دوم را مطرح کردند. و جواب دادند که سعیه غیر مقبول نه دلیل است بر بطلان عبادت مخالف؛ نه دلیل هست حتی بر عدم اثر اخروی؛ چون قبول، مرتبه عالیه است از رضای مولی به فعل عبد. مثال زدند که شخصی از خیاط تقاضا می‌کند که لباسش را بدوزد بعد که دوخت ببیند هیچ ایراد قانونی نمی‌تواند بگیرد و لذا اجرت او را می‌دهد اما نمی‌پوشد مثلا می‌گوید مورد قبول من واقع نشد. صحیح نبود؟ که بود. مورد اجاره را انجام داد. اجر نداشت؟ که داشت. و لکن مورد رضای این شخص به این عمل نبود. راجع به رماد هم ایشان گفت: اتفاقا رماد موجود است منتها ریح عاصف می‌آید رماد را پراکنده می‌کند. عمل مخالف هم حضرت نفرمود کالعدم است مثل رماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف هست که آن اثر ثوابش را خنثی می‌کند. و لکن طبق فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره باید یک اثر اخروی در این عمل دیده بشود و لو تخفیف عذاب.

به نظر ما این فرمایش‌ها تمام نیست. اما راجع به این‌که قبول، یک مرتبه عالیه هست از رضای مولی به فعل عبد، انصاف این است که این خلاف ظاهر عرفی است. اگر مولی امر کند عبدش را به اکرام یک عالمی، اکرم عالما، این عبد عالمی را اکرام کند ریاءً، تدللا یعنی همراه با یک نوع فخر فروشی بر آن عالم، مولی بگوید که هذا الاکرام منک غیر مقبول، این اکرام تو پذیرفته نیست، من این اکرام تو را نمی‌پذیرم، ظاهرش عدم اجتزاء در مقام امتثال است. این تعبیر که قبول، یک مرتبه عالیه‌ای است از رضای مولی به فعل عبد ما نفهمیدیم.

بله باز تکرار می‌کنم ما احتمال می‌دهیم در عرف متشرعی در روایات وقتی می‌گفتند این عمل، مقبول نیست، یک قرینه‌ ارتکازیه متشرعیه‌ای بود که قبول نیست،‌ ممکن است به این معنا باشد که در مقام اعطاء ثواب، قبول نیست. و لکن از نظر عرفی انصاف این است که ظاهر هذا العمل غیر مقبول همان هست که آقای خوئی فرمود؛ یعنی این عمل صحیح نیست.

اما راجع به رماد که فرمود که این دلیل بر صحت عمل مخالف است که تشبیهش کردند به رماد، این مطلب عجیبی است. عمل مخالف کالعدم فرض نشده،‌ یعنی چه؟ تعبیری که ایشان می‌کند خیلی عجیب است. ایشان می‌گوید که این روایت که می‌گوید مثلا اعمالهم کرماد، یا روایتی که می‌گوید لاینفعه شیئا مثل روایت ابی‌حمزه ثمالی: افضل البِقاء ما بین البیت و المقام و لو ان رجلا عُمّر ما عُمّر نوح، یصوم النهار و یقوم الیل فی ذلک المکان ثم لقی الله بغیر ولایتنا لم‌ینفعه ذلک شیئا. در مرتقی فرمودند بنا بود اگر حکم بر بطلان عمل باشد نباید بگویند که این عملش کالعدم است. باید بگویند عمله باطلٌ. وقتی می‌گویید عملش کالعدم است، لاینفعه شیئا، کرماد اشتدت به الریح، این ظاهر است در تنزیل نه این‌که واقعا فعلش معدوم است حقیقتا. تنزیل هم یعنی فعل مخالف منزل است منزله عدم در نفی ثواب. [استاد:] واقعا برای ما این مطالب مفهوم نیست؛ اطلاق تنزیل فعل المخالف منزلة العدم اقتضاء می‌کند که منزّل است منزلة العدم مطلقا و لو به لحاظ تخفیف عذاب نسبت به سائر گناهانی که کرده است و لو به لحاظ اجتزاء در مقام امتثال. گفت: هذا الفعل منزّل منزلة العدم. و الا فعل باطل هم حقیقتا موجود است. نماز غیر شیعی که حقیقتا معدوم نیست، نماز است. خودش هم گفت: صام نهاره، قام لیله، حج جمیع دهره. حتی اگر حج فاسد باشد، نماز فاسد باشد، صوم فاسد باشد، که حقیقتا معدوم نیست باید تنزیل بشود منزله عدم. اطلاق تنزیل منزله عدم اقتضاء می‌کند که باطل باشد. اعماله کرماد اطلاقش اقتضاء می‌کند که باطل باشد.

بله ما باز آن ارتکاز متشرعه را مطرح می‌کنیم. و الا اگر نبود ارتکاز مشترعه، اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف.

[سؤال: ... جواب:] تعبیر ایشان را بخوانم: لو اراد من ذلک بطلان العمل لکان اللازم ان‌یعبّر بانّ عمله باطل لا انه کالعدم الظاهر فی التنزیل. خب این مطلب مطلب درستی نیست.

[سؤال: ... جواب:] ببینید ادعای ایشان این است که می‌گوید این تعبیر کرماد یا تعبیر لاینفعه عمله ظهور دارد در تنزیل عمل مخالف منزلة العدم. و این اقتضاء نمی‌کند بطلان عمل مخالف را. اگر یک خطابی بیاید بگوید عمله کلاعمل، صلاته کلاصلاة، صومه کلاصوم، حجه کلاحج، این ظهور در بطلان ندارد؟ اگر بیایند بگویند: حج المخالف کلاحج، حجه لاحج، این ظهور ندارد در ترتیب آثار عدم الحج و لو به لحاظ اطاعت و امتثال؟ ظاهرش این است. ظاهرش اطلاق تنزیل است. حالا یک جا قرینه داریم لاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد که نفی کمال می‌کند، خب لاصلاة الا بفاتحة ‌الکتاب هم داریم که نفی صحت می‌کند. ظهور اولی مهم است. اگر واقعا این ظهور داشته باشد در این‌که عمل مخالف کلاعمل هست، نماز او مثل ترک نماز است، اطلاق تنزیل اقتضاء می‌کند باطل باشد.

مگر مقصود ایشان این باشد که بخواهد بگوید این روایات در آن، تنزیل عمل مخالف منزلة العدم نیامده، [بلکه آمده] لاینفعه عمله، اعمالهم کرماد اشتدت به الریح. و اگر عمل مخالف صحیح هم باشد فقهیا، ولی ثواب نداشته باشد، این اطلاق، عرفی است. تنزیل الوجود منزلة العدم اطلاق دارد نفی صحت هم می‌کند؛ اما در این روایت که تنزیل نشد عمل مخالف منزلة العدم. گفت اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف. همین کافی است که این در آخرت این عمل اثر استحقاق ثواب نداشته باشد؛ یعنی لاینفعه عمله. این هم همین‌طور است. منتها عرض من این است که ظاهر این تعبیرها و لو می‌سازد با صحت فقهیه عمل مخالف، فرق می‌کند با تعبیر این‌که صلاته کلاصلاة. صلاته و عمله کرماد اشتدت به الریح یا لاینفعه عمله، اقتضاء بطلان عمل مخالف نمی‌کند. این را من قبول دارم. و لکن ظاهرش این است که هیچ اثری ندارد نه اثر در استحقاق ثواب نه اثر در تخفیف عذاب. چرا شما می‌گویید اثر تخفیف در عذاب دارد؟ اگر اثر تخفیف عذاب است که کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف نیست. جود حاتم اثر داشته در تخفیف عذاب حاتم، خب جود حاتم کرماد اشتدت به الریح است؟ نه. اثر تخفیف عذاب، خودش یک اثر مطلوبی است. ظاهر کرماد این است که حتی این اثر را هم ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این‌که می‌گویید عمل مخالف کرماد اشتدت به الریح، یعنی هیچ اثری ندارد؛ نه در استحقاق عذاب نه در تخفیف عذاب در سائر گناهان.

[سؤال: ... جواب:] ایشان که تعبیر می‌کند تعبیر کرماد اشتدت به الریح ادل است بر صحت عمل مخالف، تعبیر ایشان را من اشکال می‌کنم.

اما در مقام جمع بین روایات و آیات ایشان عمدةً به فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره، استشهاد کرده. خب فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره، اولا کی می‌گوید عبادت مخالف خیر است؟ کی می‌گوید؟ عبادت مخالف، نمازی که می‌خواند کی می‌گوید خیر است؟ صلاة فی ضلالٍ، کی می‌گوید خیر است؟

[سؤال: ... جواب:] انفاق بر فقراء دو حیث دارد: یک حیث عبادیتش است؛ یک حیث احسان به محتاجین است. بله ما که منکر نیستیم که مخالف بلکه کافر فعل خیر از او صادر می‌شود. احسان به فقراء، انقاذ جان بیمارها، پزشکی است تبرعا می‌آید نجات می‌دهد جان انسان‌های بیمار را، کارش خیر است. ما که در او بحث نداریم. عبادت مخالف و یا کافر، آن نمازی که می‌خواند که حیث عبادیت محضه است فرق می‌کند با صدقه بر فقراء. صدقه بر فقراء حتی اگر قصد قربت هم نکنید، حیث احسان بر فقراء و محتاجین در آن محفوظ است. درست است که احکام خاص صدقه را ندارد، لاصدقة الا ما ارید به وجه الله، احکام خاص صدقه را نداشته باشد، بالاخره مصداق عون الضعیف که هست. بالاخره مصداق تعاون بر برّ که هست. نماز، عبادت محضه است. کی می‌گوید‌ نماز در حال گمراهی خیر است؟ نومٌ فی یقین خیر من صلاة فی شک. کی می‌گوید خیر است؟ اول الکلام است. شبهه مصداقیه خیر می‌شود. ما اکثر الضجیج و اقل الحجیج. اصلا آن حج مخالف ضجیج است؛ سر و صدا است. کی می‌گوید خیر است؟

[سؤال: ... جواب:] آن حیث احسان بر محتاجین نه، به حیث عبادیتش نگاه کنید، بله او خیر است ما بحثی نداریم. این روایت هم راجع به عبادت است؛ من دان الله بعبادة.

[سؤال: ... جواب:] فرض کنید حالا یک مخالفی است بر انسان‌های دیگر انفاق می‌کند از حیث این‌که این‌ها محتاجند.

[سؤال: ... جواب:] همه که وهابی نیستند. بالاخره افرادی هستند حس انسان‌دوستی حس مسلمان‌دوستی در آن‌ها مطرح است. همه که مبغض شیعه نیستند. حیث احسان‌شان به محتاجین بله حیث خیر است. اما حیث عبادیتش محل بحث است؛ کی می‌گوید خیر است؟

[سؤال: ... جواب:] من عرضم همین است اتفاقا. من می‌گویم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره که در مرتقی فرمودند یا ثواب ببرد یا موجب تخفیف عذابش بشود، آن‌هم مصداق فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره است. یره یعنی یر الخیر و لو یر الخیر از این جهت که عذابش تخفیف پیدا کرد. ایشان این‌طور فرموده. و لذا می‌فرمایند کافر، مخالف، اذا یعمل مثقال ذرة من الخیر یره و لو به لحاظ تخفیف عذاب. ما می‌گوییم اولا کی می‌گوید عبادت مخالف خیر است؟ بله خیرهایی از مخالف صادر می‌شود ما در او بحث نداریم ولی خیرهای توصلی. بحث ما در تعبدیات است که روایت صحیحه محمد بن مسلم من دان الله بعبادة است.

[سؤال: ... جواب:] مگر نمی‌شود آیه را تقیید بزنیم؟ فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره بشرطه و شروطه و انا من شروطه. بالاتر [نیست] از کلمة لااله‌الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی، بعد حضرت حرکت کرد در نیشابور بعد از حرکت این‌طور که در تاریخ هست حضرت رو به جمعیت کردند فرمودند:‌ و لکن بشرطها و شروطها و انا من شروطها. چه اشکال دارد فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و لکن بشرطه و شروطه و الولایة من شروطه.

[سؤال: ... جواب:] او که خیر نیست. حالا اگر واقعا قصد قربت نداشته باشد آدم، که یک قید لبی دارد که شما از خدا توقع ثواب داری باید کار را برای خدا انجام بدهی، بحث دیگری است. بحث ما در عبادت است، آن‌هایی که حیث عبادیت محضه دارد مثل نماز، روزه، حج، کی می‌گوید اصلا این‌‌ها خیر است از کسی که ولایت ندارد صادر بشود؟‌ هذا اول الکلام است. از این بحث بگذریم.

عمده استدلال ما به فقره ثالثه این روایت صحیحه محمد بن مسلم هست که و الله شانئ لاعماله. این استدلال را فقهاء ذکر کردند. می‌فرمایند که وقتی خدا مبغض اعمال مخالف هست که موردش عبادت است،‌ من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه و لا امام له من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و الله شانئ لاعماله، بعد چطور می‌شود عبادتی که مبغوض خدا است صحیح باشد؟ ایرادهایی بر این استدلال گرفته شده.

ایراد اول این است که گفته می‌شود که این جمله و لو در کافی هست اما در محاسن برقی نیست. و می‌شود از قبیل دوران امر بین زیاده و نقیصه. این‌که بعضی گفته‌اند اصالة عدم الزیادة مقدم است بر اصالة عدم النقیصة یعنی اصل عند العقلاء در این موارد این است که آن‌که این جمله زائده را نقل کرده ان‌شاءالله اشتباه نکرده؛ چون این‌که انسان اشتباها زیاد نقل می‌کند، این نادر است. ولی این‌که اشتباها سقطی داشته باشد در نقل، این شایع است. انصافا همین‌طور هست؛ وقوع نقیصه سهوا این شایع است. مخصوصا در نوشتن کتاب، خود شما وقتی یک کتابی را می‌نویسید بعد استنساخ هم مخصوصا بکنید بعد می‌بینید یک سطر جا گذاشتید نیم سطر جا گذاشتید. ولی این‌که یک جمله‌ای را بیایید اضافه کنید سهوا، این نادر است. و ادعا می‌شود که عقلاء می‌گویند اصل بر این است که این جمله، اشباها اضافه نشده در کافی. می‌گویند: پس می‌گوییم اشتباها کم نقل شده در محاسن. اشکال گرفته می‌شود که ما همچون اصل عقلائی نداریم؛ اصالة عدم الزیادة. چرا؟‌ برای این‌که اگر اطمینان دارید که در کافی این جمله اشتباها اضافه نشده، اطمینان حجت است. ولی اگر اطمینان ندارید مادامی که احتمال می‌دهید که اشتباه کرده در کافی و این جمله را فکر کرده در روایت موجود است و نقل کرده ولی اشتباه کرده ما اصل عقلائی نداریم به عنوان اصالة عدم الزیادة. این اشکال اول.

جواب از این اشکال این است که تارة شما خبر ثقه را حجت می‌دانید. تارة خبر مفید وثوق را حجت می‌دانید مثل آقای سیستانی که می‌گویند خبر باید مفید وثوق باشد. اگر خبر ثقه را حجت می‌دانید کما هو الصحیح، العمری و ابنه ثقتان فما ادیا الیک فعنی یؤدیان و ما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما و اطع فانهما ثقتان مامونان، نقل کافی خبر ثقه است؛ تعارض ندارد با نقل محاسن. بحث اصالة عدم الزیادة و اصالة عدم النقیصة در جایی مطرح است که تعارض و تنافی باشد بین النقلین. یعنی محاسن که این جمله را نقل نکرد، ظاهر از او این بود که در صدد نقل تمام حدیث است و نقل نکردنش ظهور دارد در نبودن این جمله در متن حدیث در حالی که این جا این‌طور نیست. شاید شک داشت برقی در این جمله که این جمله هست؟ نیست؟ گفت چرا مشکوک را نقل کنم؟ متیقن را نقل می‌کنم. این‌که تعارض نمی‌کند با نقل کافی.

اگر ما بگوییم خبر مفید وثوق لازم است، بله، اینجا جای این هست که بگوییم نقل محاسن سلب وثوق می‌کند از خبر کافی. ولی جوابش این است که نخیر، سلب وثوق نمی‌شود بخاطر یک قرائنی. محاسن اولا این نسخه‌اش نسخه شاذه‌ای است که به دست ما رسیده. نسخه مشهوره نیست، کتاب مشهور نبوده محاسن برقی بین اصحاب که بطور مستفیض به دست ما برسد. ولی کافی کتاب مشهور هست و در هیچ نسخه‌ای از نسخ کافی که مطرح است و در این چاپ دارالحدیث نسخ مختلفه‌ای را مطرح می‌کنند اشاره‌ای نشده به این‌که در فلان نسخه این جمله نیست. از طرف دیگر در غیبت نعمانی همین حدیث را با و الله شانئ لاعماله نقل کرده. غیبت نعمانی عن الحسن بن محبوب عن العلاء عن محمد بن مسلم.

[سؤال: ... جواب:] غیبت نعمانی از کافی نگرفته. نمی‌گوید عن محمد بن یعقوب. سند، صحیح است. آن‌که نیاز بوده اینجا نوشتم.

محاسن هم از حسن بن محبوب نقل می‌کند. خوب دقت کنید. کافی از صفوان نقل می‌کند از علاء بن رزین از محمد بن مسلم. محاسن برقی از حسن بن محبوب نقل می‌کند از علاء بن رزین از محمد بن مسلم بدون این زیاده و الله شانئ لاعماله. در غیبت نعمانی مثل محاسن برقی است سندش. از حسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم و در غیبت نعمانی با این‌که همان سند محاسن برقی است جمله و الله شانئ لاعماله وجود دارد.

سند غیبت نعمانی: حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقدة این سند البته سند دیگر غیبت نعمانی است. غیبت نعمانی یک سند دارد به حسن بن محبوب؛ این‌طور است: حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال: حدثنا محمد بن المفضل بن ابراهیم اشعری و سعدان و احمد بن الحسین و محمد بن احمد القطوانی، ابن عقده از چهار نفر نقل کرد، قالوا جمیعا حدثنا حسن بن المحبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن مسلم. این سند اول. باز در غیبت نعمانی سند دوم هم دارد که البته این سند دوم ضعیف است.

[سؤال: ... جواب:] بله، همین سند از حسن بن محبوب به بعد مشترک بود با محاسن برقی.

[سؤال: ... جواب:] حالا مراجعه کنید به غیبت نعمانی صفحه 127. سند دوم البته ابتدائش ضعیف است و لکن از عبدالله بن بکیر و جمیل ابن دراج از محمد بن مسلم نقل می‌کند او هم و الله شانئ لاعماله دارد. پس غیبت نعمانی با سه سند از محمد بن مسلم یکی علاء یا علی بن رئاب فرقی نمی‌کند هر دو ثقه هستند، عبدالله بن بکیر جمیل بن دراج این سه نفر نقل می‌کند از محمد بن مسلم همین جمله و الله شانئ لاعماله را.

علاوه بر این‌که احتمالاتی که کافی یا غیبت نعمانی این جمله و الله شانئ لاعماله را سهوا اضافه کند این احتمالات منشأ ضعیف دارد. چطور شد و الله شانئ لاعماله اینجا اضافه شد؟

[سؤال: ... جواب:] جعل که محتمل نیست از روات ثقات.

[سؤال: ... جواب:] کدام عبارت را توضیح داده و الله شانئ لاعماله؟ توضیح "و سعیه غیر مقبول" است؟ این توضیح نیست. این جز احتمال جعل و لو جعل ناشئ از قصد قربت که می‌خواهد خیلی محکم‌کاری بکند توجیه دیگر ندارد. این احتمالاتی است که وثوق حاصل می‌شود که همچون احتمالاتی وجود ندارد. و لذا بنا بر حجیت خبر مفید وثوق هم ما مشکلی پیدا نمی‌کنیم.

این ایراد اول هست. ایراد دوم را هم اشارةً عرض می‌کنم. در دراسات جلد 1 صفحه 196 بعضی از آقایان این روایت را مطرح کردند به عنوان روایاتی که مربوط است به تشکیل حکومت اسلامی. امام هم در این روایت گفتند یعنی حاکم عادل. امام من الله یعنی حاکم عادل؛ نه امام معصوم. گفتند: لفظ امام در عرف و روایات اعم بوده از امام معصوم. در زمان ما یک مقدار انصراف پیدا کرده به امام معصوم.

جوابش این است: واقعا این جمله‌هایی که در این روایت است هیچ ارتکاز متشرعی قبول می‌کند که کسی که شناخت نداشته باشد نسبت به یک حاکم عادل، خبر ندارد که مالک اشتر والی مصر شده است، محمد بن ابی‌بکر والی مصر شده است،‌ فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و ان مات علی هذا مات میتة کفر و نفاق؟

[سؤال: ... جواب:] من مات و لم‌یعرف امام زمانه یعنی امام زمان من الله. حالا اگر یک کسی خبر ندارد که حاکم عادلی نصب شده، و این ضال متحیر سعیه غیر مقبول؟

اصلا تعبیر و الامام من الله یعنی امام منصوب از طرف خدا. نه امام عادلی که مردم انتخاب کردند. یا خودش به قدرت رسیده است به عنوان این‌که شرائط امامت را دارد. امام من الله ظاهرش این است که امامی که شخص این امام منصوب من الله است. و تعبیر ضال متحیر گفتن به کسی که حاکم عادل را نمی‌شناسد، خب این‌که منحصر به تشکیل حکومت اسلامی هم نیست. در آن زمانی است که حکومت اسلامی هم تشکیل نشده باشد. مرجع تقلید را نمی‌شناسد باقی است بر تقلید میت، بگوییم مات میتة کفر و نفاق؟ این‌ها قابل حمل نیست بر این‌که حمل بشود بر حاکم غیر معصوم.

این ایراد هم درست نیست. ایراد سوم ان‌شاءالله روز شنبه.